

### خرده استراتژی وحدت در نهج البلاغه

عباسعلی نظر نوکنده\* / مرتضی خرمی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۳

#### چکیده

رویکرد فرآیندی و سیستمی به مدیریت علوی می‌تواند زمینه را برای تقویت دانش و مهارت‌های مناسب به منظور رویارویی با چالش‌های دنیای معاصر فراهم آورد. بر اساس این رویکرد، استراتژی کلان دستیابی به اهداف کلی حکومت اسلامی و در کنار آن، خرده استراتژی‌هایی برای دست یافتن به اهداف میانی را می‌توان در برخی خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه سراغ گرفت. این خرده استراتژی‌ها و اهداف فرعی، با نوعی همگرایی، راه رسیدن به آن اهداف کلی را هموار می‌سازند. مقاله حاضر می‌کوشد به روش تحلیل و توصیفی، یکی از این خرده استراتژی‌ها یعنی استراتژی حصول وحدت اسلامی را از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد وحدت اسلامی صرفاً یک تاکتیک موقت برای دستیابی به برخی اهداف سیاسی یا یک توصیه اخلاقی و اجتماعی نیست، بلکه در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ارکان سه‌گانه استراتژی یعنی چشم‌انداز، بررسی و ارزیابی محیط داخلی و خارجی و راهبردها مورد اشاره قرار گرفته است.

#### واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نهج البلاغه، وحدت اسلامی، خرده استراتژی.

\*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.  
amirrayaneh0172@gmail.com

\*\* . استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول)  
m.kh49@yahoo.com

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱ وحدت

«وحدت» در لغت به معنای یگانه شدن و انفراد است. لغویان درباره معنای «اتحاد» گفته‌اند: «والإِتِّحَادُ صَيْرُورَةُ الشَّيْئَيْنِ الْمُؤْجُودَيْنِ شَيْئاً وَاحِداً»؛ اتحاد، یکی شدن دو چیز موجود است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۸/۳) بنابراین، هرگاه چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود با هم یکی شوند، اتحاد حاصل خواهد شد. اتحاد میان مسلمانان به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌ها است و این به معنی تحفظ بر اصول مشترک و آزادگاردن و معذورداشتن هر فرقه در فروع خاصه خویش است. (خومحمدی، ۱۳۸۵: ۴۵).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه، با توصیف گروهی از پیشینیان، مفهوم وحدت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، دل‌ها معتدل و مناسب، دست‌ها پشتیبان هم، و شمشیرها مددکار یکدیگر، چشم دلشان نافذ، و تصمیم‌هایشان یکی بود!»

### ۱-۲ استراتژی و مدیریت استراتژیک

واژه استراتژی (strategy) از ریشه یونانی strategem به معنای فرمانده ارتش، مرکب از stratos به معنی ارتش و ago به معنای رهبر گرفته شده است. مفهوم استراتژی ابتدا به معنای فن، هدایت، تطبیق و هماهنگ‌سازی نیروها جهت نیل به اهداف جنگ در علوم نظامی بکار گرفته شد؛ (داوری، ۱۳۸۸: ۵۶) اما به تدریج، از بُعد نظامی محض فاصله گرفت و در معنای اصطلاحی جدید، این‌گونه تعریف می‌شود:

فن و علم توسعه و به‌کارگیری قدرت و توانایی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت هنگام جنگ و صلح، به‌منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال دستیابی به نتایج مطلوب، برای کسب حداکثر پیروزی و حداقل شکست. (بابایی، ۱۳۶۹: ۴۴)

به‌عبارت‌دیگر، استراتژی یک برنامه واحد، همه‌جانبه و تلفیقی است که محاسن یا نقاط قوت اصلی را با عوامل و تغییرات محیط مربوط می‌سازد و به نحوی طراحی می‌شود که با اجرای صحیح آن از دستیابی به اهداف اصلی اطمینان حاصل شود. (Chandler, 1962, p.13) لذا می‌توان گفت: استراتژی با راهبرد پلی میان تهدیدها و فرصت‌های محیطی و نقاط قوت و ضعف داخلی سازمان با جامعه است. (باقریان: ۱۳۹۷، ۳۱)

اندروز<sup>۱</sup> می‌گوید: استراتژی عبارت است از الگوی منظورها، مقاصد، اهداف، خطمشی‌های اصلی و طرح‌هایی جهت دستیابی به اهداف (Christensen, 1989, p.15). اسمیت<sup>۲</sup> و والش<sup>۳</sup> استراتژی را به‌عنوان مسیرهایی با جایگزین‌های مختلف آن توصیف می‌کنند (Smith And Walsh, 1978, p.19). مینتزبرگ<sup>۴</sup> استراتژی عبارت است از الگوی به جریان انداختن تصمیمات. (Mintzberg and et.al, 1998, p.p.80-85)

مدیریت استراتژیک را مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات مدیریتی خوانده‌اند که عملکرد بلندمدت یک شرکت یا سازمان را تعیین می‌کند. (حسین زاده و خدادادی، ۱۳۹۷: ۶۴) در تعریفی دیگر، مدیریت استراتژیک، هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات و وظیفه‌ای چندگانه است که سازمان را قادر می‌سازد با تکیه بر ذهنیتی پویا، آینده‌نگر، جامع‌نگر و اقتضایی به برای مسائل خود راه‌حل‌های بهینه را یافته و به اهداف بلندمدت خود دست یابد. (دیوید، ۱۳۸۳: ۲۴)

مدیریت استراتژیک به سازمان این امکان را می‌دهد که به شیوه‌ای خلاق و نوآور عمل کند و برای شکل دادن به آینده خود به صورت انفعالی عمل نکند. این شیوه مدیریت باعث می‌شود که سازمان دارای ابتکار عمل باشد و فعالیت‌هایش به گونه‌ای درآمد که اعمال نفوذ نماید (نه اینکه تنها در برابر کنش‌ها، واکنش نشان دهد) و بدین گونه سرنوشت خود را رقم بزند و آینده را تحت کنترل درآورد. (پورصادق، ۱۳۹۳: ۳)

فرآیند مدیریت استراتژیک سه مرحله دارد: تدوین، اجرا و ارزیابی. در مرحله تدوین، مأموریت سازمان تعیین شده و عوامل خارجی و داخلی بررسی می‌شوند تا فرصت‌ها، تهدیدها، قوت‌ها و ضعف‌ها مشخص و بر اساس آن‌ها اهداف و استراتژی‌های سازمان در سطوح مختلف تعیین شوند. در مرحله اجرا، استراتژی‌های تعیین شده در مرحله تدوین، بایستی به اجرا درآیند. در مرحله ارزیابی، تغییرات احتمالی عوامل اثرگذار داخلی و خارجی و اثرات احتمالی آن‌ها بر مأموریت، اهداف و استراتژی‌ها و راهکارهای اجرایی بررسی می‌شود. همچنین نحوه انجام هرکدام از مراحل تدوین و اجرای استراتژی از

1- Andrews

2- Smith

3- Walsh

4- Mintzberg

ابعاد مختلف مورد مذاقه قرار می‌گیرند و در نهایت نتایج به‌دست‌آمده و نحوه دستیابی به آن‌ها، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند تا انحرافات احتمالی شناسایی شده و در جهت رفع آن‌ها اقدام شود. (حسینی و سالاری، ۱۳۹۰: ۹۸)

### ۳-۱ خرده استراتژی‌ها<sup>۱</sup>:

به اسنادی اطلاق می‌شود که در حوزه‌ای خاص اقدام به بازتعریف اسناد بالادستی به شکل روابط مستقیم و غیرمستقیم می‌نماید. خرده استراتژی‌ها همچنان کلان هستند؛ اگرچه نه به میزان سیاست‌های کلان.

### ۲- ضرورت و اهمیت بحث

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه، وحدت را نعمت عظیم خداوند بر مردم دانسته است: «و خداوند سبحان بر این امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه‌اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی بگیرند، به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی‌داند، زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر، و از هر عظمتی عظیم‌تر است.»

آن حضرت از هیچ کوششی برای ایجاد و حفظ آن دریغ نورزید و به‌رغم همه نامهربانی‌ها، همواره جدی‌ترین مدافع اتحاد امت بود؛ بلکه چنانکه عبدالمتعال صعیدی در مقاله «علی بن ابی طالب (علیه السلام) والتقريب بين المذاهب» نوشته است، آن حضرت بنیان‌گذار تقرب بین مذاهب اسلامی است. (صعیدی، بی‌تا: ۴۳۴)

در زمینه تقرب مذاهب و وحدت امت اسلامی تاکنون مباحث نظری بسیاری مطرح شده و آثار و تالیفات متعددی با هدف بررسی ابعاد مختلف موضوع وحدت از منظر پیشوایان دینی خاصه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به رشته تحریر درآمده است. در عرصه تحقق عملی تقرب و وحدت نیز موفقیت‌هایی حاصل گردیده است، اما همچنان موانع متعددی بر سر راه آن وجود دارد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم به ثمر نرسیدن تلاش‌های تقریبی، نداشتن یک استراتژی مدوّن در راستای دستیابی به وحدت امت مسلمان است. از این رو تبیین نظری مؤلفه‌های وحدت اسلامی و تدوین استراتژی تقرب مذاهب - به‌رغم آنکه در ابتدا موضوعی تکراری بنظر می‌رسد - همچنان یکی از مؤثرترین راه‌های وصول به تفاهم حقیقی و اتحاد واقعی بین مسلمین تلقی می‌شود. این مقوله می‌تواند علاوه بر برقراری اتحاد و صلح در حوزه اسلامی،

1 - Sub strategy

اتحاد و صلح در حوزه پیروان ادیان توحیدی و حتی در حوزه جوامع بشری را به ارمغان آورد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۴۵)

از سوی دیگر، نهادینه شدن گفتمان اسلامی سازی علوم انسانی که در سال های اخیر به گفتمان غالب محافل علمی تبدیل گشته و بر نمودن ظرفیت منابع متقن دینی در نظریه پردازی های نوین و استخراج نظام‌واره‌های گوناگون در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی بر پایه آموزه‌های دین - بدون غفلت از دستاوردهای سایر مکاتب علمی - رسالت اصلی آن محسوب می‌شود، بهره‌گیری از ادبیات ویژه علوم مختلف را می‌طلبد؛ ضمن آنکه پاسخگویی به نیازهای کاربردی جامعه تراز اسلامی، تبیین مفاهیم ناب دینی به زبان دانش‌های روز را به ضرورتی انکارناپذیر بدل نموده است. یکی از این دانش‌ها، علم مدیریت است که در شاخه‌های گوناگون خویش از جمله مدیریت استراتژیک، ظرفیت مفهومی و کالبدی قابل ملاحظه‌ای برای بهره‌برداری پیش روی پژوهشیان علوم اسلامی نهاده و دستمایه تالیف ده‌ها کتاب و مقاله با عناوینی چون اصول، مبانی، الگوها، اخلاق، رویکردها و ویژگی‌های مدیریت اسلامی گردیده است.<sup>۱</sup> به‌طور خاص نیز شیوه مدیریتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) الهام‌بخش تدوین شماری از پژوهش‌ها با عناوینی نظیر مدیریت از دیدگاه نهج‌البلاغه، مدیریت علوی و ... شده است.<sup>۲</sup> سهم مدیریت استراتژیک و آموزه‌های آن چون ماتریس SWOT در این زمینه البته زیاد نیست؛ به گونه‌ای که بر اساس جستجوهای انجام شده، بجز یک مقاله که تدوین استراتژی (کلان) در اسلام و دو مقاله که استراتژی پایداری و استراتژی فرهنگی را از منظر نهج‌البلاغه بررسی کرده‌اند، تحقیق یا مقاله دیگری که موضوعی مانند «وحدت» را در قالب یک خرده‌استراتژی مورد مطالعه قرار داده باشد، یافت نشد. لذا مقاله حاضر از این جهت، جنبه‌ای نوآورانه دارد.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که تبیین آموزه‌های دینی به زبان علوم روز، آفاتی هم دارد؛ از جمله اینکه احتمال تفسیر به رای و تحمیل مطالب بر معارف دینی و تطبیق تکلف‌آمیز آیات و روایات با مطالب و مباحثی که در دیدگاه‌های نظریه‌ای مطرح شده است، وجود دارد. راه حل این مساله نیز در درجه نخست، بهره‌برداری از منابع متقن دینی مانند قرآن و نهج‌البلاغه و ارجاع بدانهاست؛ چون معارف حقه در

۱- در وبلاگ (http://mbapn.blogfa.com/post/92) اسامی بیش از یکصد و چهل کتاب در حوزه مدیریت اسلامی درج گردیده است.

۲- با یک جستجوی ساده در پایگاه اطلاع‌رسانی www.noormagz.ir بالغ بر سی مقاله پژوهشی مرتبط با مدیریت و نهج‌البلاغه یافت گردید.

صورتی که از نظر سند و دلالت، قطعی باشند با هیچ نظریه علمی قطعی و یقینی، تعارضی نخواهند داشت و اگر تعارضی بین علم و دین به نظر رسد، معلول مسامحه در اسناد دینی یا ضعف استنباط از مدارک دینی یا نادرست بودن فرضیه علمی است. لذا در این مقاله، از نهج البلاغه به عنوان متن محوری پژوهش استفاده و از هرگونه تفسیر و تطبیق متکلفانه پرهیز گردید.

توصیفی، انتزاعی، غیرقابل اندازه‌گیری بودن مفاهیم و کاربردی نبودن راهکارها، اشکال دیگری است که در اینجا قابل طرح است؛ بدین معنا که آنچه در دانش‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت با رهیافت اسلامی مطرح می‌شود، حاصل مطالعات کتابخانه‌ای است که صرفاً جنبه توصیفی داشته و با واقعیت‌های میدانی تفاوت دارد. در پاسخ باید گفت:

اسلام و آموزه‌های اسلامی، ترکیبی است از بیان بعضی «هست‌ها و نیست‌ها» و برخی «بایدها و نبایدها». همانگونه که آموزه‌های اسلامی اعم از گزاره‌های توصیفی<sup>۱</sup> و تجویزی<sup>۲</sup> است، علوم انسانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی نیز همین گونه خواهد بود و چنانکه نمی‌شود آموزه‌های اسلامی را به آموزه‌های توصیفی منحصر دانست، علوم انسانی مبتنی بر اسلام مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت را که در رهیافت قرآنی شکل می‌گیرند، به مطالعات توصیفی منحصر کرد؛ بلکه در همه این علوم، هم توصیف واقعیت‌ها می‌شود و هم تجویز آنچه باید باشد یا نباید باشد. (کاویانی، ۱۳۹۷: ۳)

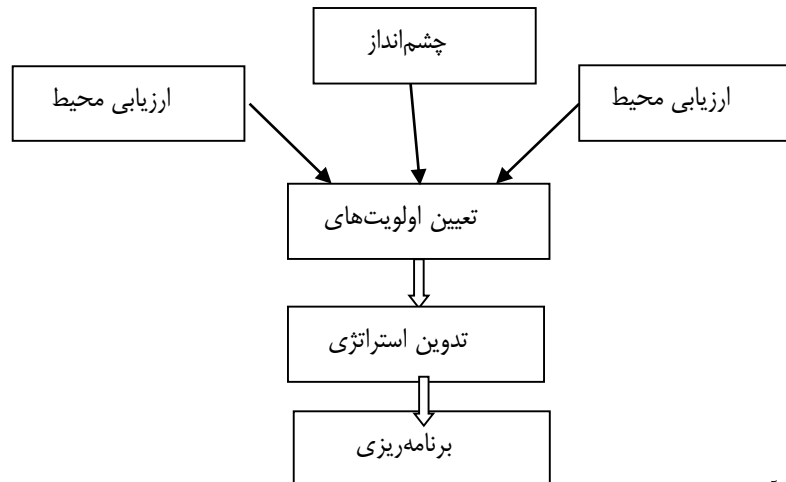
اکنون در مسیر تحقق اهداف بیانیه گام دوم رهبر معظم انقلاب و پایه‌ریزی بنیان‌های تمدن نوین اسلامی، تدوین خرده‌استراتژی‌های مختلفی چون: روابط بین‌الملل، محیط زیست، و ... از وظایف بنیادین نهادهای اندیشه‌ورز به شمار می‌رود. انسجام ملی و وحدت اسلامی نیز یکی از این خرده‌استراتژی‌هاست که با الهام از آموزه‌های مدیریت استراتژیک و با بهره‌گیری از منابع دینی، تدوین شده و می‌تواند یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب و زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار آید.

1 -descriptive

2 -prescriptive

### ۳- طرح بحث

با توجه به آنچه گفته شد، اگر بر اساس ادبیات مدیریت استراتژیک، جامعه اسلامی را به عنوان یک سازمان بزرگ در نظر بگیریم، استراتژی دستیابی به وحدت را می توان این گونه ترسیم نمود:



در فرآیند فوق:

- چشم انداز عبارت است از آینده ای واقع گرایانه و قابل تحقق که جامعه اسلامی باید به سوی آن حرکت کند. چشم انداز، وضعیتی را معرفی می کند که پس از اجرای موفقیت آمیز استراتژی وحدت، به آن دست خواهیم یافت.
- مقصود از محیط داخلی، فضای سیاسی، فکری و فرهنگی جوامع اسلامی و منظور از محیط خارجی، فضای جوامع غیرمسلمان و رقیب و تأثیر آن بر جهان اسلام و وحدت اسلامی است.
- تعیین اولویت های راهبردی: در این مرحله، اولویت های فعالیتهایی که باعث پیشرفت به سوی چشم انداز می شوند، تعیین می گردند و در واقع به این سؤال پاسخ داده می شود که در دنیای پر تشتت اسلام که تقریباً زمینه ای برای همپاری بالفعل آن وجود ندارد، چه فعالیت هایی برای دستیابی به آرمان وحدت باید در اولویت قرار گیرد؟
- تدوین استراتژی ها: در این مرحله زمینه های عملکرد مناسب جهت دستیابی به اهداف و چشم اندازها تعیین می شوند.

در مباحث آینده نشان داده خواهد شد که استراتژی دستیابی به وحدت به عنوان یک خرده استراتژی در نهج البلاغه و کلام نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترسیم گردیده و این امت و علمای اسلام اند که

می‌بایست با بهره‌گیری از این سخنان، به تدوین یک برنامه راهبردی هدفمند جهت تحقق وحدت اسلامی جامعه عمل ببوشند. در این مقاله، با توجه به گستردگی موضوع، تنها مرحله تدوین استراتژی وحدت از منظر نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴- چشم‌انداز وحدت

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که باید او را به راستی بزرگترین منادی وحدت امت نامید، علاوه بر آنکه اشتراک در هدف، اصول و مبانی، خط مشی، راهنما و رهبر را زمینه‌های پیدایی وحدت اسلامی نامیده است، (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۶۲) دستاوردها و نتایج متعددی را بر تحقق این آرزوی دیرین برشمرده که برخی از آنها از این قرارند:

##### ۱. عزت و اقتدار امت اسلامی

نخستین و مهم‌ترین ثمره وحدت اسلامی، عزت و اقتدار امت اسلامی است که عافیت، نعمت و کرامت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. در مقابل، کینه‌توزی، بخل، نفاق و پشت یکدیگر را خالی کردن موجب تضعیف شوکت جامعه اسلامی گردیده و دشمنان را به طمع می‌افکند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در فرازی از خطبه قاصعه به این حقیقت اشاره کرده است:

«چون در تفاوت وضع امم گذشته در نیک و بد اعمال‌شان اندیشه کردید، آن کاری را اختیار نمایید که عزت آنان بدان سبب تأمین شد، و دشمنانشان از عرصه حیاتشان دور شدند، و زمان سلامتی‌شان طولانی گشت، و نعمت در اختیارشان قرار گرفت، و پیوند کرامت آنان استوار شد، به این معنی که از تفرقه اجتناب کردند، و بر الفت پایداری نمودند، و یکدیگر را به آن تشویق و ترغیب کردند و سفارش نمودند. و از اموری که ستون فقراتشان را در هم شکست، و قدرتش را قرین سستی کرد دوری نمایید: از کینه‌ورزی قلوب، و عداوت سینه‌ها، و ناموافق بودن نفوس، و دست از یاری یکدیگر کشیدن.»

و در ادامه فرمود: «بنگرید چه حالی داشتند هنگامی که باهم مجتمع بودند، هدف و آرمانشان یک چیز بود، دل‌هایشان هماهنگ و موافق، دست‌ها و شمشیرهایشان در یک مسیر بود، بصیرتی کافی داشتند و تصمیم‌ها در یک جهت بود. آیا وقتی چنین بودند، فرمانروای اقطار جهان و مالک رقاب عالمیان نبودند؟ از طرفی به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دل‌هایشان به اختلاف مبدل شد، دسته دسته شده، به جنگ با هم برخاستند، خداوند لباس کرامت را از وجودشان به در آورد، و نعمت فراوانش را از آنان گرفت، و داستان زندگی آنان در بین شما به عنوان درس عبرتی برای عبرت‌گیرندگان شما باقی ماند.»



بر این اساس، امیرالمؤمنین (علیه السلام) اوضاع و احوال و سرنوشت جوامع و امت‌ها در طول تاریخ را مبتنی بر سنت‌ها و ضوابط و فرمول‌های ثابت و لاینغیر دانسته و با استشهاد به سرگذشت امت‌های گذشته و علل تعالی یا سقوطشان این قاعده کلی را بیان می‌فرماید که عزت و سربلندی و تعالی هر امت در وحدت و یگانگی و همبستگی آن‌ها و اتحاد و اتفاق بزرگ‌ترین عامل قدرت و شوکت یک جامعه و امت است. (موثقی، ۱۳۷۰: ۱۴۹/۱)

## ۲. فتح و پیروزی

بی‌شک پیروزی و گسترش اسلام در سال‌های اولیه، نتیجه همبستگی و وحدت مسلمانان بود. این ایمان و اتحاد است که باعث پیروزی می‌شود؛ به طوری که اگر در جبهه حق «اختلاف» و در جبهه باطل «اتحاد» حاکم باشد، قطعاً پیروزی از آن اهل باطل خواهد بود. حق، با چندگانگی و عدم هماهنگی یارانش، ضعیف و ناتوان می‌شود و باطل با یگانگی و هماهنگی حامیانش، قوی و نیرومند می‌گردد؛ (آقانوری، ۱۳۹۴: ۴۲) لذاست که حضرت در خطبه ۲۵ خطاب به لشکریان خویش می‌فرماید:

«سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنان در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود متفرقید»

## ۳. پیشگیری از بازگشت فرقه‌گرایی

قبایل عرب در ایام جاهلیت، دائماً با یکدیگر در اختلاف بودند و بر هیچ رأی واحدی متفق نمی‌شدند. این تفرقه‌گرایی موجب می‌شد قبایل مزبور به بهانه‌های مختلف با تکیه بر قدرت خود، با دیگری منازعه و او را از میدان به در کنند. این دشمنی و تفرقه یکی از عوامل اصلی انحطاط جوامع قبل از اسلام بود که آن‌ها را از دستیابی به یک تمدن مترقی محروم و بر پرتگاه هلاکت مشرف می‌نمود. اسلام با تعلیمات مبنی بر جستجوی علم و ترک تعصبات قومی، مذهبی و اعلام همزیستی با اهل کتاب، غل‌ها و زنجیرهایی را که به تعبیر قرآن به دست و پا و گردن مردم جهان آن روز بسته شده بود، پاره کرد و زمینه رشد یک تمدن عظیم و وسیع را فراهم آورد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵۰). درواقع، یکی از ثمرات حرکت عظیم نبوی (صلی الله علیه و آله) تبدیل کینه‌ها و دشمنی‌های عصر جاهلیت به اخوت اسلامی بود؛ چنانکه قرآن کریم فرمود:

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»

(آل عمران/ ۱۰۳)

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه ضمن اشاره به نقش اختلاف و تفرقه در شکل‌گیری آن اوضاع نابسامان، مخاطبان‌ش را به قدرشناسی نعمت عظیم رسالت در رفع این آشفتگی‌ها دعوت نمود:

احوالشان مضطرب، و قدرتشان پراکنده، و جمعیتشان قرین تفرقه، گرفتار بلایی سخت، و جهالتی متراکم بود... پس به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر ﷺ را در بین آنان برانگیخت، بنگرید که اطاعتشان را به آیین آن حضرت پیوند داد، و در سایه دعوتش، آنان را جمعیت واحد نمود.

از سوی دیگر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام پیشگیری از بازگشت کشمکش‌ها و نابسامانی‌های گذشته، خوارج را که با قرائت خشن از دین، راه انشعاب در دین و انشقاق در امت را در پیش گرفته بودند، از تفرقه پرهیز می‌دهد؛ چرا که تفرقه موجب آفت است و آن که از جمع مسلمانان به يك سو شود، بهره شیطان است؛ چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند، نصیب گرگ بیابان است. (خطبه ۱۲۷)

در سخنی دیگر، ترویج فرقه‌گرایی را از دسیسه‌های شیطان شمرده و فرمود: «بدون شك شیطان راه‌های خود را برای شما هموار می‌کند، و می‌خواهد گره‌های محکم دینتان را از پی هم باز کند؛ و به جای اتفاق، پراکندگی ایجاد نماید، و از پراکندگی، فتنه به پا کند.» (خطبه ۱۱۹)

#### ۴. برقراری عدالت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه که در فضای غبارآلود جنگ صفین ایراد شد، اجرای حق و عدالت و پیروزی را ثمره اعتماد به رهبری و اتحاد امت می‌داند و می‌فرماید:

« آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود...»

#### ۵. نزول فیض و برکت

از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) خداوند به مردمی که با یکدیگر اختلاف و دودستگی دارند، نه در گذشته و نه در حال و آینده، هیچ‌گونه خیر و سعادت نداده و نمی‌دهد؛ مردمی که در اثر افکار موهوم، با هم‌کیشان و برادران خود قهر نموده و صفا و صمیمیت را به کدورت و تقار تبدیل می‌کنند. حضرت به اینها گوشزد می‌کند که پندار شما باطل است و راهی می‌روید که خلاف مقصود است و شما را به نتیجه مطلوبتان نمی‌رساند؛ چرا که خداوند سبحان، به هیچ‌کس از پیشینیان و بازماندگان آن‌ها در اثر تفرقه و جدایی خیری عطا نکرده است. (خطبه ۱۷۶)

بر این اساس، اتحاد موجب نزول برکات الهی و اختلاف باعث سلب نعمت‌های موجود می‌گردد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سرانجام قوم بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند که چگونه با رسوخ تفرقه بین آن‌ها، دوستی‌ها و مهربانی‌ها از میانشان رخت برست و پراکندگی و اختلاف سبب جنگ آن‌ها علیه یکدیگر گردید و این اختلافات سبب شد که خداوند، لباس عزت و فراوانی نعمتش را از آنان برگیرد. (خطبه ۱۹۲)

به این ترتیب، چشم‌انداز تحقق وحدت اسلامی در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شکل‌گیری جامعه‌ای مقتدر، پیروز و منسجم است که عدالت و اخوت اسلامی در آن موج می‌زند و ظرف نزول برکات الهی است.

#### ۵- ارزیابی محیط داخلی و خارجی

از عوامل مهم و تأثیرگذار در تدوین یک استراتژی، شناخت درست از محیط و ارزیابی صحیح و دقیق از پدیده‌های محیطی است. اثربخشی و موفقیت یک استراتژی در صورتی تضمین خواهد شد که محیط و پدیده‌های محیطی به‌خوبی مورد بررسی قرار گرفته و تصمیمات موردنیاز با توجه به تأثیرات محیط و پدیده‌های مختلف محیطی اتخاذ شده باشد. هرگونه خوش‌بینی یا بدبینی مفرط درباره اوضاع و شرایط محیطی داخلی یا خارجی، استراتژی را عقیم خواهد ساخت. از سوی دیگر، استراتژی‌ها همواره با فرصت‌ها و تهدیداتی مواجه هستند. هر استراتژیستی که بتواند فرصت‌ها و تهدیدات حال و آینده را به‌خوبی پیش‌بینی کرده و نقاط قوت و ضعف مجموعه خود را به‌صورت صحیح ارزیابی کند، از کاستی‌ها و نقص‌ها رهایی یافته و از مشکلات و تهدیدات به‌سلامت عبور خواهد کرد.

مروری کوتاه بر سخنان و مواضع حضرت امیر (علیه السلام) که در نهج‌البلاغه و منابع دیگر انعکاس یافته است، نشان می‌دهد آن حضرت همواره - چه زمانی که در قدرت نبود و چه آن زمان که با اقبال گسترده مردم به خلافت رسید- با تیزبینی و فراستی مثال‌زدنی، اوضاع و شرایط زمانه را رصد نموده و با ارزیابی دقیق از محیط داخلی و خارجی جامعه اسلامی، شرایط حال و آینده آن را از جهت وحدت و یکپارچگی یا تفرقه و اختلاف، تبیین و پیش‌بینی می‌فرمود. به‌عنوان نمونه:

۱. موضع‌گیری‌های انصار و مهاجران در جریان سقیفه که به طرح شعار «منا امیر و منکم امیر» (طلیعه خطبه ۶۷) منجر شد، نشانی از زمینه اختلاف بین این دو گروه بود. ابوسفیان که شَمّ سیاسی نیرومندی داشت، زمانی که خبر بیعت مردم را با ابوبکر شنید، گفت: طوفانی می‌بینم که جز خون چیز دیگری نمی‌تواند آن را خاموش سازد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۱۲/۱) سپس به امام

علی (علیه السلام) پیشنهاد کرد که «دستت را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را در جایگاه خلیفه مسلمانان بفشارم که اگر من با تو بیعت کنم، هیچ کس از فرزندان عبدمناف با تو به مخالفت بر نمی‌خیزد و اگر فرزندان عبدمناف با تو بیعت کنند، کسی از قریش از بیعت تو سر نمی‌پیچد و سرانجام همه عرب تو را به فرمانروایی می‌پذیرند» (جوهری، ۴۲). اما امام (علیه السلام) که از هدف شوم ابوسفیان در ایجاد فتنه و آشوب برای خشکاندن نهال نوپای اسلام و بازگرداندن جاهلیت به‌خوبی آگاه بود، ضمن رد این پیشنهاد به وی فرمود: تو به‌جز فتنه و آشوب، هدف دیگری نداری. تو مدت‌ها بدخواه اسلام بوده‌ای. مرا به نصیحت و سپاهیان تو نیازی نیست (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۴۵/۲). و طبق نقل نهج‌البلاغه فرمود: امواج دریای فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید، از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه‌های تقاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهدید. (خطبه ۵)

درواقع، امام (علیه السلام) با بیان اینکه امواج فتنه از هر سو برخاسته و کشتی اسلام را به گردابی خطرناک درافکنده، ارزیابی واقع‌گرایانه‌ای از شرایط زمانه خویش ارائه داده و برخلاف شیوه قدرت‌مداران فرصت‌طلب که به بهانه مقدّس بودن هدف، هر وسیله و ابزاری را برای رسیدن به قدرت به‌استخدام درمی‌آورند، اقدام نظامی را موجب شدیدتر شدن طوفان فتنه و اختلاف می‌داند. به بیان امام (علیه السلام)، در این شرایط، از روش‌هایی که اختلاف را می‌افزاید باید سرپیچید، و مفاخر و عصبیت‌های قومی و سوابق شخصی را کنار گذارد.

۲. آن حضرت در خطبه ۱۶ که به گفته سید رضی پس از بیعت مردم با ایشان در مدینه ایراد شده است، به فتنه‌ها و اختلاف امت اسلامی در آینده اشاره نموده و فرمود:

هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز گشته؛ به خدایی که او را به‌حق فرستاد، هرآینه همه درهم ریخته می‌شوید، و هرآینه غربال می‌گردید.

ملاصالح مازندرانی در شرح این فراز که در اصول و روضه کافی هم نقل شده، می‌نویسد:

آن حضرت با این سخن به این نکته اشاره می‌کند که حال مردم هنگام به‌خلافت رسیدن حضرتش شبیه حال ایشان در هنگام بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در گمراهی و شبهه و اختلاف و تشّت آراء بوده‌اند و الفت و اتحاد و یاری دین حق از میانشان رخت بر بسته بود. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ۱۱/۳۹۰)

فیض کاشانی نیز در سخنی مشابه می‌نویسد:

«وَأَشَارَ بِبَلِيَّتِهِمْ إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنْ اِخْتِلَافِ الْأَهْوَاءِ وَ تَشْتَّتِ الْأَرَآءِ وَ عَدَمِ الْأَلْفَةِ وَ الْاِجْتِمَاعِ فِي نُصْرَةِ اللَّهِ عَنْ شُبُهَاتٍ يَلْقِيهَا الشَّيْطَانُ عَلَى الْأَذْهَانِ الْقَائِلَهُ لَوْ سَوَسَهُ الْمُفْهَرُونَ فِي يَدِهِ كَمَا كَانَ النَّاسُ عَلَيْهِ حَالاً

بَعَثَهُ النَّبِيُّ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۴۳/۲۶)

۳. مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) در مدینه خطبه‌ای خواند و در آن با توبیخ امت مسلمان به خاطر اختلاف آرا و تفرقه در اصول و فروع، فرمود:

شگفتا! و چرا تعجب نکنم از خطای این دسته‌های پراکنده و دلیل‌های پوچی که هرکدام بر دین‌داری خود می‌تراشند؛ نه پیروی از پیغمبری دارند و نه اقتداء به کردار و روش وصی پیغمبر... هرکدامشان برای خود امام و پیشواست و به هر آنچه درست می‌داند، عمل می‌کند و سخت بدان چسبیده و اسباب آن را محکم ساخته و استوار پنداشته ... چقدر این‌ها به رمه‌های بی‌چوپان شبیه‌اند ... فرداست که از ریشه جدا شوند و دور افتند و به شاخه بچسبند و پیروزی را از بیراهه جویند؛ هر گروهی از آن‌ها به يك شاخه چسبیده و در برابر هر بادی که وزد با آن از این سو به آن سو شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۴/۸؛ خطبه ۸۸)

۴. امام (ع) در آغاز نامه‌ای که آن را در آستانه جنگ جمل و خطاب به مردم کوفه به منظور جلب حمایت ایشان نوشت، چنین مرقوم فرمود: بدانید دار هجرت (مدینه) اهلش را برکند، و اهلش هم از آن کنده شدند، مدینه چون دیگ آشوب به جوش آمد و فتنه برپای و خروشان شد. پس به سوی امیرتان بشتابید و در جهاد با دشمنانتان بر یکدیگر پیشی بگیرید. (نامه ۱)

امام (ع) در این سخن به اختصار تحولات سیاسی مدینه را به تحلیل می‌نشیند و با یادآوری نقش پیمان‌شکنان جمل در فتنه قتل خلیفه سوم، آن را عامل بی‌ثباتی در جامعه اسلامی می‌داند. همچنین غلیان کینه‌ها و فتنه‌ها را به خروش دیگ تشبیه کرده و با عبارت «و قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقَطْبِ» به این نکته اشاره می‌کند که توطئه ناکثین، محور اصلی جامعه اسلامی یعنی ولایت و رهبری را نشانه گرفته است و می‌رود تا به جنگی تمام‌عیار تبدیل شده و وحدت را که پس از فروکش کردن فتنه‌ها و بیعت عمومی و غیراجباری مردم با امیرالمؤمنین (ع) امکان‌بازایی یافته بود، مجدداً مخدوش سازد.

۵. امام (ع) در سخن دیگری که پس از فراغت از فتنه خوارج و در ترغیب مردم به جنگ با اهل شام ایراد شد، فرمود:

«شما مانند شتران بی ساربان‌ی هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند.» (خطبه ۳۴) و این نیست جز به خاطر اختلاف دیدگاه‌ها و تشبتهای و دودستگی‌های شما مردم (خویی، ۱۴۰۰ق: ۷۴/۴) که دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌کند. (خطبه ۲۷) و لذا با وجود کثرت تعدادشان بخاطر کمی اتفاق دل‌هایشان سودی نیست. (خطبه ۱۱۷)

۶. در خطبه ۱۰۶ که به گفته سیدرضی در اخبار از ملاحم آینده است، با به تصویر کشیدن حالات و روحيات یاران سست‌عنصر امام (علیه السلام) در قبال فتنه‌گری‌های گمراه‌کننده شامیان فرمود:

«چه شده که شما را پیکرهایی بی‌جان، و جان‌هایی بی‌بیکر، و عابدانی بی‌صلاح، و تاجرانی بی‌سود، و بیدارانی خواب، و حاضرانی غایب، و ناظرانی کور، و شنوندگانی کر، و گویندگانی لال مشاهده می‌کنم؟! دولت گمراهی بر محور خود به پا شده، و با شاخه‌هایش همه‌جا پراکنده گردیده... این راه‌ها شما را کجا می‌برد؟ تاریکی‌ها تا چه وقت شما را سرگشته و حیران می‌نماید؟ (خطبه ۱۰۶)

درواقع، امام (علیه السلام) با ابراز تعجب از عدم عکس‌العمل مناسب از سوی مردم در برابر جریان‌های تفرقه‌افکن، یاران خویش را گروه‌هایی می‌داند که یا قدرت ظاهری دارند، اما تفکر و تدبیر ندارند و یا صاحب تفکر و تدبیرند اما قدرت به‌کارگیری آن را ندارند! این در حالی است که اهل بصیرت- که امام (علیه السلام) سرآمد آن‌هاست- با ارزیابی دقیق محیط و شرایط زمانه، وقوع بحران را از نشانه‌هایش تشخیص می‌دهند.

۷. در کنار همه ارزیابی‌های منفی امام (علیه السلام) از وضعیت ناپایدار جهان اسلام و به‌ویژه شهر کوفه به‌عنوان مرکز خلافت اسلامی که درواقع، تهدیدی برای وحدت امت مسلمان به‌شمار می‌رفت، برخی ویژگی‌های مثبت و امیدبخش در زمانه و پیروان امام (علیه السلام) نیز یافت می‌شده است که شایسته تمجید بوده و درواقع فرصتی برای تحقق آرمان‌های مطلوب آن حضرت از جمله وحدت اسلامی محسوب می‌گشت. عنصر شجاعت کوفیان در جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان و قبل از آن در معرکه‌هایی همچون قادسیه، نهاوند و جلولاء که زمینه سقوط امپراتوری مقتدر ساسانی را فراهم آورده بود، یکی از این ویژگی‌های سازنده و مثبت به‌شمار می‌آید؛ چنانکه امام (علیه السلام) هنگام حرکت به سمت بصره برای رویارویی با ناکثین، وقتی که سپاهیان کوفه در «ذی‌قار» به او پیوستند، به آن‌ها خوشامد گفت و از شجاعت آنان در شکست شوکت ایرانیان چنین یاد کرد:

ای اهل کوفه! شما شوکت عجم و پادشاهان آن‌ها را دگرگون ساختید و جمعیت آن‌ها را پراکنده کردید تا آنکه میراث‌های آن‌ها به شما رسید و حوزه خود را با آن‌ها بی‌نیاز ساختید و مردم را در مقابله با دشمنان‌شان یاری نمودید. (طبری، ۱۴۰۷ق: ۲۸/۳)

همچنین ایمان و حمیت دینی مردم کوفه از ویژگی‌های مثبت مردم آن دیار بوده که امام (علیه السلام) قبل از شروع جنگ صفین این چنین از آن یاد می‌کند:

اهل شام نسبت به دنیا حریص‌تر از اهل کوفه نسبت به آخرت نیستند. (مسعودی، ۲۳/۳)

ویژگی دیگر، مهاجرت و سکونت تعداد زیادی از اصحاب پیامبر ﷺ در کوفه است که با انتخاب آن به عنوان مرکز خلافت اسلامی در سال ۳۶ هجری رشد بیشتری یافت و آن را به مرکزی برای قرانت و حفظ قرآن کریم ساخت؛ به گونه‌ای که اکثریت گروه ۱۲ هزار نفری خوارج را که بعد از جنگ صفین از سپاه حضرت علی (علیه السلام) کناره گرفتند، قراء و حافظان قرآن تشکیل می‌دادند. (مسعودی، ۴۰۵/۲)

## ۶- اولویت‌های راهبردی

در فاز سوم تدوین استراتژی که تعیین اولویت‌های راهبردی نام دارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تحقق هدف بزرگ و الهی خویش، که وحدت و انسجام مسلمانان در گستره جهان اسلام است، به چند عامل راهبردی اشاره می‌کند که برخی از آن‌ها از این قرارند:

### ۱. تمسک به قرآن کریم و سنت نبوی

یکی از دستورات اجتماعی اسلام، مساله وحدت است. قرآن ضمن آنکه مسلمانان را به سوی وحدت و یگانگی دعوت نموده (آل عمران/۱۰۳)، آنان را از اختلاف و پراکندگی برحذر داشته و نزاع و مخاصمه و اختلاف را عامل ازهم‌پاشیدگی جامعه و ائتلاف نیرو و توان آن دانسته است. (انفال / ۴۶)

همچنین قرآن کریم وجود پراکندگی و اختلاف را که باعث تسلط گروهی بر گروهی دیگر و در نتیجه اعمال فشار و خشونت در میان آن‌ها می‌شود، به عنوان يك عذاب الهی نام می‌برد و جامعه کفر و شرك را با آن تهدید می‌کند (انعام/ ۶۵) و در جای دیگری در مورد فرعون متذکر می‌شود که یکی از شگردهای او پراکنده ساختن مردم و ایجاد چنددستگی در میان آنان بود. (قصص / ۴)

از سوی دیگر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه نخست نهج شریف، به تشریح وضع پراکنده و متشتت مردم زمان جاهلیت پرداخته و می‌فرماید: مردم دارای مذاهب گوناگون بودند، هواهای پربشان داشتند و جمعیت‌هایی متشتت بودند: دسته‌ای خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد بودند و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند؛ اما خداوند متعال به برکت وجود حضرت رسول ﷺ، آنان را از گمراهی برهانید و از نادانی نجات بخشید.

مطابق این سخن، بزرگ‌ترین دستاورد بعثت رسول اکرم ﷺ، ایجاد الفت و اتحاد در میان مردمی متفرق و پراکنده است؛ مردمی که به واسطه تعصبات جاهلی به جان هم افتاده و در حال سقوط بودند و پیامبر ﷺ با تعالیم اسلامی همه را متوجه خدای یگانه کرد و امتیازات موهوم از قبیل مال و ثروت و نژاد و رنگ و حسب و نسب و امثال آن‌ها را از میان برداشت و تنها تقوی، علم و مجاهدت را ملاک برتری و فضیلت دانست. علی (علیه السلام) به اصحابش گوشزد می‌کند که قدر این نعمت بزرگ را بدانند تا پس از الفت و

اتحاد به تفرق و اختلاف گرایش پیدا نکنند. (موثقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸/۱).

در سخنی دیگر می‌فرماید: پیامبر ﷺ برای انجام فرمان خدا قیام کرد، رسالت پروردگارش را ابلاغ نمود، خداوند به وسیله او گسیختگی‌ها را التیام داد، فاصله‌ها را پیوستگی بخشید، بین خویشان یگانگی برقرار ساخت، بعد از آنکه در سینه‌ها، آتش دشمنی و در دل‌ها، کینه برافروخته جایگزین بود. (خطبه ۲۳۱)

از آنجا که پدیده‌ها علاوه بر علت موجد (محدثه) برای بقای خویش به علت مبقیه نیز نیاز دارند، لذا همان‌طور که مسلمین با پیروی از قرآن و سنت، اختلاف و تشتت را به وحدت و یکپارچگی مبدل ساختند، برای استمرار آن نیز به پیروی حقیقی از رهنمودهای قرآن کریم و سیره نبوی سخت نیازمند بوده و هستند. بر این اساس، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکمتی سودمند می‌فرماید:

«اگر مردم رهبری قرآن را کنار بگذارند و از آن جز خطوطی باقی نماند، دچار تفرقه و پراکندگی خواهند شد» (حکمت ۳۶۹).

نکته مهم دیگر آن است که قرآن بدون امام معصوم، نه تنها مایه اتحاد نیست، بلکه موجب اختلاف است؛ زیرا دل‌های مریض با عرضه افکار خود بر آن مذهب‌سازی و فرقه‌سازی می‌کنند. برخی نیز به قرائت آن اکتفا می‌کنند و مفاهیم و اصول و رهنمودهای آن را نادیده می‌گیرند. از این رو، به تشتت و اختلاف گرفتار می‌شوند، چنان‌که حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید:

«مردم در آن روز بر تفرقه و پراکندگی اتحاد می‌کنند و در اتحاد و یگانگی پراکندگی دارند؛ گویا این مردم پیشوایان قرآن‌اند و قرآن پیشوای آنان نیست. در این هنگام جز نامی از قرآن نزدشان باقی نماند و جز خطوط آن چیزی شناسند...» (خطبه ۱۴۷)

## ۲. اقتدا به رهبری مقتدر

در بینش امام (علیه السلام)، حکومت اسلامی و شخص رهبر نقش مؤثری در ایجاد وحدت و یکپارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی، در مسیر تکامل گام برمی‌دارد، به‌ناچار باید به رهبری تمسک جوید که تبلوری از آرمان الهی و مورد پذیرش و مقتدا و دلیل تحرک و پویایی باشد. امام (علیه السلام) لزوم حکومت و نقش رهبر در وحدت امت را چنین بیان می‌فرماید:

«نقش زمامدار نسبت به ملت، مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را گردآورده و به یکدیگر پیوند می‌دهد. اگر رشته بگسلد، دانه‌ها از هم می‌پاشند و به‌تمامی گرد نمی‌آیند.» (خطبه ۱۴۶).

در سخنی دیگر - که در نهج‌البلاغه نیامده - فرمود: «به سخنم گوش فرا دهید چون به گفت آیم، و



فرمان برید چون فرمان دهم، و نصیحتم را قدر شناسید آنگاه که به نصیحت پردازم، و به اراده قاطع باور پیدا کنید چون اراده کنم، و از آهنگ استوارم سر میچید آنگاه که آهنگی در پیش گیرم، با خاستنم بر پا خیزید، و با دشمن کوبیدنم فروکوبید، که اگر از فرمانم سر بیچید، نه راه رشد را بیابید و نه وحدت و یکپارچگی به دست آید.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۱۲۹/۱)

### ۳. بصیرت افزایی و عبرت آموزی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه با بیان سرگذشت امت‌های پیشین، مردم را به عبرت گرفتن از سرنوشت آن‌ها و تفکر و تدبیر در حال خوب و بدشان و عوامل تعالی و قدرت یا ضعف و سقوط آن‌ها، فراخوانده و بعد از تحلیل این امر، مسلمانان را به انجام کارهایی که موجب عزت و شوکت قدرتشان می‌شود و دشمنانشان را می‌راند و رشته کرامتشان را پیوستگی می‌دهد، تشویق و آن امور را تجویز می‌فرماید.

### ۴. بردباری سیاسی

بی‌تردید دوره کوتاه زمامداری امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارزشمندترین میراث نظری و گرانبهارترین تجربه عملی در عرصه اندیشه و عمل سیاسی را در پیشدیده اهل نظر قرار داده است. آن حضرت به مدت ۲۵ سال به‌عنوان یک منتقد، مسائل جامعه اسلامی را در ابعاد داخلی و خارجی آن رصد کرده و سپس با کوله‌باری از تجربه و شناخت، به اصرار مردم، مدیریت جامعه اسلامی را عهده‌دار شده است. هرچند امام (علیه السلام) و شیعیانش، برای خلافت خلفا، مشروعیتی قائل نبودند، ولی درعین حال برای حفظ هسته و حوزه اسلام و پرهیز از تضعیف قدرت مسلمین، با حکومت مخالفت علنی نکردند. حتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از آنکه به قدرت رسید، از انتقاد علنی و گسترده نسبت به خلفا پرهیز می‌فرمود؛ چون جامعه اسلامی چه‌بسا تحمل این امر را نداشت. نشانه این مساله هم آن است که به گواه مدارک تاریخی، مردم مدینه نهی امیرمؤمنان (علیه السلام) از نماز تراویح را برتافته و با فریاد «واعمره» در برابر اقدامات اصلاح‌گرایانه حضرت، مقاومت ورزیدند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷۰/۳) همچنین وقتی آن حضرت در دوره خلافتش خواست منبر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به‌جای اولش برگرداند، فریاد مردم برخاست و زیر بار نرفتند که برخلاف سیره شیخین عمل شود! (سلطان الواعظین، ۱۳۷۹: ۷۰۹) از همین روست که در نهج‌البلاغه و سایر منابع، جز موارد اندکی، سخنی که حاوی انتقاد صریح و تند امام (علیه السلام) از دو خلیفه نخست بوده باشد، یافت نمی‌شود. تنها در خطبه شقشقیه، آن حضرت انتقاداتی را متوجه روش حکمرانی خلفای سه‌گانه نموده و درعین حال، بردباری سیاسی خویش را در عصر غضب و غربت، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم درحالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند. در موضعی دیگر، حضرتش با تشریح اوضاع زمان خود و تبیین سیاست‌بازی سیاسی کاران عصر خویش، می‌فرماید:

از آشنایی مردم با اسلام، زمان چندانی نگذشته بود. از این رو نه خاندان ما را می‌شناختند و نه مزایا و ملاک‌های برتری دینی را می‌دانستند. در این جو غبارآلود و آشفته سقیفه‌ای بی‌پایه سایه شوم گستراند و در زیر آن سایه، حق مسلم من، که محور سنگ آسیای خلافت بودم، غصب شد. با احتجاج، استیضاح، قهر کردن و مهرورزیدن اتمام حجت کردم ولی چون بسیاری از افراد به حقیقت امر پی نبردند و اقدامات من مؤثر واقع نشد، به‌طور طبیعی باید برای احقاق حق خود دست به قبضه شمشیر می‌بردم، اما اقدام نظامی را مصلحت نمی‌دانستم؛ چون غیر از اهل بیت من و عده کمی از یارانم، کسی مرا یاری نمی‌کرد و اگر قیام می‌کردم این‌ها نیز کشته می‌شدند و خونشان هدر می‌رفت. از این جهت بخل ورزیده، خار در چشم و استخوان در گلو صبر کردم تا این‌ها کشته نشوند و بساط دین و دین‌داری برچیده نشود. (خطبه ۲۶؛ جواد آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۹/۱):

و در روز شورا و بیعت با عثمان فرمود:

«شما می‌دانید که من به حکومت از دیگران شایسته‌ترم، و به خدا قسم آن را رها می‌کنم تا وقتی که امور مسلمین سالم بماند، و ستمی در برنامه امت جز بر من روی ندهد» (خطبه ۷۲) و در نامه‌اش به اهل مصر نوشت:

آنگاه که پیامبر ﷺ رحلت فرمود، مسلمانان در رابطه با خلافت به نزاع برخاستند. به خدا قسم در قلبم نمی‌افتاد، و بر خاطر من نمی‌گذشت که عرب پس از آن حضرت، خلافت را از خاندانش بیرون برند، یا آن را بعد از او از من دور دارند.

چیزی مرا شگفت زده نکرد مگر شتافتن مردم به جانب فلانی که با او بیعت می‌کردند. از مداخله در کار دست نگاه داشتم تا آنکه مشاهده نمودم گروهی از اسلام بازگشته، و مردم را به نابودی دین محمد دعوت می‌کنند، ترسیدم اگر به یاری اسلام و اهلش برنخیزم رخنه‌ای در دین بینم، یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من بزرگتر از فوت شدن حکومت بر شماست. (نامه ۶۲)

ابن ابی‌الحدید از کلبی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی به قصد سرکوب شورش جمل، عزم بصره نمود، در خطبه‌ای چنین فرمود:

قریش پس از رسول خدا ﷺ حق ما را به خود اختصاص داد و ما را از چیزی که شایسته تر بدان بودیم، محروم ساخت. پس دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است. مردم تازه مسلمان اند و دین مانند مشکی است که تکان داده می شود؛ کوچک ترین سستی آن را تباہ می کند و کوچک ترین خلافتی آن را وارونه می نماید. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۳۰۸/۱)

آن حضرت نه تنها سعی می کرد در اظهار نظرهای علنی، انتقادی از خلیفه اول و دوم مطرح نشود، بلکه حتی برای حفظ وحدت جامعه، از آن ها حمایت می کرد. از جمله در نامه به مردم مصر برای معرفی قیس بن سعد انصاری به عنوان استاندار آن سامان نوشت:

مسلمانان پس از پیامبر ﷺ دو نفر را به خلافت برگزیده اند که صالح بوده، به کتاب خدا عمل نمودند و از سنت پیامبر ﷺ تجاوز نکرده اند. (تقی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۹/۱) و در نامه ای دیگر به مردم مصر مرقوم فرمود:

ابوبکر حکومت را به دست گرفت، به آسان گیری و محکم کاری پرداخت، به مردم نزدیک شد و اعتدال را در پیش گرفت... عمر نیز سیره و روش پسندیده و خلق و خوبی با برکت داشت. (تقی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۳/۱)

و یا در نامه به مردم مدائن هنگام ابقای حذیفه بن یمان به عنوان استاندار آن دیار فرمود:

پس از رحلت پیامبر ﷺ عده ای از مسلمانان دو نفر را برگزیدند که از روش و سیره شان خوشنود بوده اند و آن ها آنچه را که خدا خواست، پیاده کردند. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۲/۲)

همچنین در روایتی آمده است که امام علی (علیه السلام) پشت سر خلفا نماز خوانده است. (اشعری، ۱۴۰۸ق: ۱۲۹) و نیز علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) پشت مروان نماز خواندند و ما نیز با ایشان (اهل سنت) نماز می خوانیم. (حز عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۱/۸)

با فرض صحت صدور این منقولات، تحلیل چرایی آن ها چندان دشوار نیست. مطالعه شرایط این برهه از زمان نشان می دهد که هرگونه تحریک افکار عمومی در این فضای ملتهب می توانست به یک انفجار اجتماعی منجر شده و انشعاب و دودستگی امت را به نحو جبران ناپذیری شدت بخشد. همچنین برخی مخالفان می کوشیدند امام (علیه السلام) را به مخالفت یا طرح انتقاد علنی و شدید از خلفا سوق داده و از این طریق اقبال عمومی مردم به آن حضرت را تضعیف کنند. از این رو حضرت به نوعی در انتقاد یا تعریف از خلفای وقت خود در محذور بود و می بایست همه جوانب امر را ملاحظه نماید. ضمن اینکه خلیفه اول و دوم تا حدودی نسبت به احکام دین و بیت المال حساس و ملتزم بودند و هرچند در اصل تصدی منصب

خلافت و شیوه حکمرانی‌شان خطاها و اشتباهات فاحشی داشتند، لکن با این وجود سعی می‌کردند در اداره امور حفظ ظاهر نموده و به انباشت ثروت به نفع خود یا خویشاوندان اقدام نکنند. لذا حضرت در تحلیل مقام و شخصیت خلفای پیشین انصاف خرج داده و قضاوت منطقی ارائه می‌دهد. (ر.ک: قدردان قراملکی: ۱۳۹۷)

این‌ها همه از یک راهبرد کلان امام (علیه السلام) برای تحقق وحدت بین طبقات مختلف مسلمین حکایت می‌کند که می‌توان آن را بردباری سیاسی در مواجهه با مخالفان نامید.

##### ۵. پرهیز از طرح مسائل اختلافی و حساسیت‌برانگیز

امام علی (علیه السلام) در نصایح و سفارش‌های خود به مسلمین، آن‌ها را از طرح مسائل اختلاف‌برانگیز مربوط به گذشته برحذر می‌داشت. مطابق سیره آن حضرت، در صورت طرح این‌گونه مسائل، توضیح مبسوط اختلاف جایز نیست؛ بلکه در صورت نیاز و جهت روشن شدن حقیقت و آگاهی نسل‌های آینده، صرفاً باید به بیان حداقل‌ها اکتفا کرد.

نمونه بارز این امر، خطبه مشهور شفشقیه است که امام (علیه السلام) در ابتدا از شیوه حکومتی خلفای پیشین انتقادات تندی می‌کند؛ اما وقتی به واسطه نامه یکی از حاضران، سخنش قطع می‌شود، حاضر به ادامه سخن نشده و می‌فرماید: «شَفْشِقَهُ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرْتُ» که معادل آن در فارسی چنین است: «این شعله آتشی بود که از دل زبانه کشید و فرو نشست.» این امر می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که حضرت در مجموع مایل نبودند یادآوری آن مطالب منجر به ایجاد کدورت شود؛ لذا از دفعات مکرری که چرایی تأخیر در به دست گرفتن زمام خلافت از حضرتش مورد سؤال قرار گرفت، امام (علیه السلام) تنها در مواردی انگشت‌شمار آن‌هم به اختصار و صرفاً برای آشکار شدن حقیقت در پیشگاه تاریخ، به علل و زمینه‌های این رویداد اشاره می‌کند.

نمونه روشن‌تر در مطرح نکردن امور اختلاف‌برانگیز، پاسخ آن حضرت است به سؤال مردی از قبیله بنی‌اسد که خویشاوندی سببی با ایشان داشت، مبنی بر اینکه شما بنی‌هاشم به مقام خلافت از دیگر سزاوارتر بودید؛ چگونه شما را کنار زدند؟ حضرت آن سؤال را بیجا و نستجیده و سخنگویی بی‌موقع تشخیص داده و فرمود: «ای برادر اسدی! تو تنگ دهانت شل است و اسبت را سر خود رها می‌کنی»، ولی در عین حال برای ادای حق پرسش‌کننده می‌فرماید: بدان که برتری‌جویی آن‌ها بر ما با وجود شرافت خانوادگی و قرابت و نزدیکی که ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتیم، برای این بود که مقام خلافت مطلوب و محبوب است .... (خطبه ۱۶۲).

حکایت دیگری که به خوبی نشان‌گر توجه امام (علیه السلام) به این راهبرد مهم است، حکایتی است که ابن‌ابی‌الحدید ذیل خطبه ۶۶ نقل می‌کند مبنی بر اینکه یکی از فرزندان ابولهب اشعاری در فضیلت و ذی‌حق بودن علی و ذم مخالفانش سرود. علی (علیه السلام) کسی را نزد او فرستاد و او را از سرودن این‌گونه اشعار تحریک‌آمیز نهی کرد و فرمود: «برای ما سلامت و بقاء اساس اسلام از هر چیز دیگر محبوب‌تر است.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۱/۵)

## ۶. رعایت موازین اخلاقی در کلام

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه و اختلاف، رعایت ادب در کلام و احترام به طرف مورد بحث است. تردیدی نیست که گوینده هرچند سخنش قرین درستی و مبین واقعیت باشد، اگر در قالب تعابیر گزنده و همراه با اسائه ادب و توأم با خشونت باشد، نه تنها مقبول طرف مقابل نخواهد بود، بلکه موجب تیرگی روابط می‌گردد. چنین برخوردی نه تنها تأثیر مطلوبی نخواهد داشت، بلکه طرف مقابل را نیز به مقابله به مثل خواهد کشاند. (آقائوری، ۱۳۹۴: ۲۲۶) به همین خاطر، قرآن کریم مؤمنان را از سب و ناسزا نسبت به مشرکان و بت‌پرستان باز داشته و می‌فرماید:

«وَلَا تُسَبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۱۰۸)

بارزترین توصیه امام (علیه السلام) به رعایت نزاکت اخلاقی در کلام به هنگام مواجهه با مخالفان، در خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه منعکس شده است؛ آنجا که وقتی شنید عده‌ای از یارانش به هنگامه نبرد صفین به اهل شام دشنام می‌دهند، فرمود:

«پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر در گفتارشان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر، و در مرتبه عذر رساتر است. بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوند، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما، و بین ما و آنان اصلاح کن، این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد.»

## ۷. ارجاع اختلافات به داور حقیقی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارجاع اختلافات به خداوند احکم الحاکمین را یکی از بهترین و فیصله‌بخش‌ترین راه‌ها در مسائل مورد اختلاف دانسته و در احتجاج با مخالفان یا داوری درباره استدلال‌ات طرفین دعوا، گاه از این شیوه استفاده کرده است. از لحاظ روان‌شناختی این شیوه از عصبیت‌ها و تنش‌ها می‌کاهد و ضمن خلع سلاح بداندیشان، ناظران را در موقعیت بهتری برای قضاوت نهایی قرار می‌دهد؛ چنانکه قرآن

کریم می‌فرماید: «وَإِنَّا أَوْأَيُّكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبا/۲۴)

و اما برخی از موارد ارجاع:

- امام علیه السلام در اظهارنظری درباره خلیفه سوم و قاتلان او، هر دو طرف را مرتکب لغزش و خطا می‌داند، عثمان را مستبد و قاتلانش را ناشکیبا و کم‌تحمل می‌خواند و در آخر می‌فرماید: «خداوند میان مستبد و کم‌تحمل حکومت می‌کند» (خطبه ۳۰)

درواقع، امام علیه السلام با این جمله لزوم سکوت منطقی را درباره حوادثی از این دست تذکر داده و می‌فرماید: این رویداد تحقق یافته و به گذشته خزیده است، شما در پیش روی خود کتاب الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عقل و وجدان دارید، پس مطابق این منابع در همه حوادث نظاره نموده و نتیجه‌گیری نمایید. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳۰/۸)

- امام علیه السلام در نامه مشهورش به عثمان بن حنیف، از دهکده فدک یاد می‌کند و می‌فرماید: «آری، از تمام زمین‌های زیر آسمان تنها فدک در اختیار ما بود. قومی سخاوت کرده و قومی بخل ورزیدند و خدا بهترین داور است.» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

به گواهی برخی مدارک تاریخی، عدم اقدام امام علیه السلام برای پس دادن فدک به وارثان فاطمه علیها السلام نشانه رضایت آن حضرت به حکم تصرف فدک نبود؛ بلکه به این سبب بود که پراکندگی لشکریان و شورش اهل بدعت را در پی داشت. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۲۶۴)

- امام علیه السلام در پاسخ به اعتراض خوارج که می‌گفتند: چرا در قضیه حکمیت تردید از خود نشان داده و گفته است: «هر کدام از معاویه و من سزاوار خلافت هستیم همو را انتخاب کنید» فرمود:

این تعبیر از نظر انصاف دادن در سخن است، چنان‌که خداوند متعال خود فرموده: «وَإِنَّا أَوْأَيُّكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» پس این گونه سخن نشان از شک و تردید ندارد با علم به اینکه خداوند خود به حقانیت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم واقف بوده است. (طبری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۲)

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر ترسیم الگوواره کلان مدیریت اسلامی، از تدوین و تبیین استراتژی‌های خرد دیگری ذیل آن غافل نبوده‌اند. یکی از این استراتژی‌ها، خرده‌استراتژی وحدت اسلامی است که حضرتش، ضرورت آن را به خوبی دریافته و بسان مدیری توانمند

در حوزه مدیریت استراتژیک، ارکان آن شامل چشم‌انداز، ارزیابی محیطی و اولویت‌های راهبردی را در کلام و عمل خویش متبلور می‌سازد. از منظر آن حضرت، تحقق استراتژی وحدت، چشم‌انداز روشن شکل‌گیری جامعه‌ای مقتدر، پیروز، منسجم و برخوردار از مواهب الهی را در پیش‌دید قرار می‌دهد. امام علی<sup>علیه السلام</sup> با شناخت ظرفیت‌های موجود و بیان تهدیدهای داخلی و خارجی که مانع بهره‌گیری بهینه از فرصت‌ها می‌شوند، ارزیابی دقیق محیطی را به‌عنوان یکی از مراحل مهم تدوین استراتژی در سخنان و سیره خویش به تصویر کشیده است. همچنین آن حضرت در مدت کوتاه حکومتش، فاز سوم تدوین استراتژی وحدت را به انجام رسانده و راهبردهای کلان آن نظیر تمسک به قرآن و سنت نبوی، پیروی همگانی از رهبری مقتدر، بصیرت‌افزایی توده‌ها، بردباری سیاسی و پرهیز از طرح مسائل اختلاف‌انگیز را به‌عنوان چراغی فرا راه مسلمین تبیین نموده است که امید است رهبران جوامع و عالمان و آحاد امت اسلامی با توجه بدان‌ها آرمان‌گرانه‌های وحدت را تحقق بخشند.

## منابع

## قرآن کریم

نهج البلاغه، مترجم حسین انصاریان.

۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۸ق، *الإمامه والسیاسة*، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. آقا نوری، علی، ۱۳۹۴ش، *امامان شیعه و وحدت اسلامی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱ و ۲ و ۵، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، ۱۴۰۸ق، *النوادر*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه الامام مهدی علیه السلام.
۵. بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۹ش، *فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل*، تهران: انتشارات سفیر.
۶. باقریان، محمد، ۱۳۷۹ش، *مفاهیم و چارچوب مدیریت راهبردی با نگرش بومی*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۴۱۰ق، *الغارات*، تحقیق: سیدعبدالزهره حسینی الخطیب، قم: دار الکتب الاسلامی.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۸، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ش، *ادب فنای مهربان*، ج ۱، قم: مرکز نشر اسرا.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲ش، *شمیم ولایت*، قم: مرکز نشر اسرا.
۱۱. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، بی تا، *السقیفه و فدک*، تحقیق: محمدهادی امینی، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه*، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. خویی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۴، تحقیق: سیدابراهیم میانجی، تکمیل: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، طهران: مکتبه الإسلامیه.
۱۴. داوری، دردانه، ساززاده، محمدحسن، ۱۳۸۸ش، *مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل*، تهران: نشر آتنا.



۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۲، قم: منشورات الشریف الرضی.
۱۶. دیوید، فرد. آر، ۱۳۸۳ش، *مدیریت استراتژیک*، ترجمه: علی پارسائیان، سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۱، تحقیق: محمداقبر خرسان، مشهد: نشر مرتضی.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۷ق، *تاریخ الامم و الرسل و الملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۵ق، *المسترشده فی امامه علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، ج ۳، تحقیق: احمد محمودی، قم: انتشارات کوشانپور.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، ج ۳، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، طهران: نشر مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سیدحسن موسوی خرسان، ج ۳، طهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، ج ۲۶، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
۲۳. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۹۷ش، *پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. کاویانی، محمد، ۱۳۹۷، *روان‌شناسی در قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ج ۸، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، طهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح اصول و روضه کافی*، ج ۱۱، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، طهران، المکتبه الإسلامیه.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین، بی‌تا، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲ و ۳، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. موثقی، سید احمد، ۱۳۷۰ش، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

## مقاله ها

۳۰. پورصادق، ناصر، ۱۳۹۳ش، «موانع اجرای راهبردهای سازمانی در دانشگاه‌های دولتی»، *فصلنامه مطالعات نظامی*، شماره ۵۳، ص ۱ تا ۲۲.
۳۱. حسین‌زاده، محمدرضا، خدادادی، عباس، ۱۳۹۷ش، «تدوین استراتژی ریسک اعتباری بر اساس مدل SWOT در بانک ملی ایران»، *مجله تحقیقات بازاریابی نوین*، شماره ۲۹، ص ۵۵ تا ۶۸.
۳۲. حسینی، میرزا حسن، سالاری، حسین، ۱۳۹۰ش، «تدوین استراتژی در اسلام از منظر نهج البلاغه»، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۳۲، ص ۹۵ تا ۱۲۴، قم: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه.
۳۳. خومحمدی، سعید، ۱۳۸۵ش، «وحدت اسلامی یا وفاق تشیع و تسنن در سخنان امام علی (علیه السلام)»، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۴۱ تا ۶۷، قم: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه.
۳۴. صعیدی، عبدالمتعال، بی‌تا، «علی بن ابی طالب (علیه السلام) والتقرب بین المذاهب»، *مجله رساله الاسلام*، شماره ۱۲، ص ۴۳۴ تا ۴۳۸، قاهره: دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
۳۵. پورصادق، ناصر، ۱۳۹۳ش، «موانع اجرای راهبردهای سازمانی در دانشگاه‌های دولتی»، *فصلنامه مطالعات نظامی*، شماره ۵۳، ص ۱ تا ۲۲.
36. Chandler, A.D. "Strategy and Structure, The MIT press, Cambridge," 1962.
37. Christensen, Learned, "Anderws and Guth. Business policy: Text and cases Ridard D.Irwin Inc. Hamewood III, 1989.
38. Mintzberg, Henry. Bruce Anstrand & Joseph Lampel, Strategy safari: A
39. Guided Through The wilds of Strategic management, frentice- Hall, 1998.